

دکتر سیروس برادران شکوهی *

نشانه‌هایی از بیداری و نقش زن در نهضت مشروطه
از خلال روزنامه انجمن ۱

حاکمیت مشروطه که به مثابه پوسته سیاسی و اجتماعی نظام بورژوازی بود، در عصر شکوفایی خود با شور و حرارت خاصی آزادادی، جهت بیداری و احقاق حق و شرکت زن در امور اجتماعی و عدالت‌خواهی دفاع کرد.

آشنایی با فرهنگ و تمدن جدید و نفوذ آن در جامعه ایران طی سده‌های پیشین و نقش عوامل متعدد اقتصادی، تجاری، فرهنگی و نظامی قرن حاضر، از سویی به بیداری زن و مرد ایرانی کمک شایانی کرد و از جهتی، همفکری و همیاری اقوام صنعتگر و مترقی داخلی، چون ارامنه به بسط دامنه انتشار پاره‌ای از اصول علم و دانش امروزی انجامید.

در دورانی که زن در جوامع پیش‌رفته جهان، دوش به دوش مردان، به حقوق مسلم و انسانی خود دست یافته و به عنوان فردی از جامعه نفش‌سازنده خود را ایفای نمود و صفحات درخشانی از ابتکارات و اختراعات خود را، در تاریخ بشری برجای می‌گذاشت، زن ایرانی هنوز دست و پا بسته و مقید به سنت‌های دست‌وپاگیر و کهنه نظام حاکم بود و به عنوان "ضعیفه" و "نافص‌العقل" جز

* عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

انجام امور خانگی و متعلقه^۵ مرد بودن، فعالیتی در جامعه نداشت. اگر فردی یا گروهی هم، که گاهی اشاره‌ای به این "طایفه" می‌کردند می‌بایست چماق اتهام و تبعید را بالا سر خود حاضر و آماده می‌دیدند و نیز در بدری ها و پی آمدهای آنچنانی زا.

تاریخ در این کشور، تاریخ مذکر بود و جز گوشه‌خانه و اندرونی مرد، جایی در این فراخانی وسیع جهان بر، زن ایرانی وجود نداشت. وقتی نویسنده^۶ متفکر و آگاه از معضلات اجتماعی، میرزا علی اکبر خان دهخدا، از زبان دختران فروخته شده قوچانی می‌سرود که:

هفده و هجده و نوزده و بیست ای خدا کسی فکرمانیست^۲

و افعیت زشت و ناپسند ولی رایج جامعه ما را منعکس می‌ساخت. به تدریج بر اثر آگاهی افراد جامعه و جنبش‌های اجتماعی که مشخصاً^۳ متوجه حقوق زن نیز بود، در بیداری و احقاق حق زن ایرانی پیشرفت‌هایی حاصل شد و شعار آزادی زن از جانب کوشندگان و عدالت خواهان وارگان‌ها و مجمع‌ها و جمعیت‌ها و سازمان‌های مترقی و متعهد سر داده شد.

با تاسیس مدارس جدید، انتشار روزنامه، هم‌زمان با اوج‌گیری بیداری ایرانیان به سودمداری منورالفکر مبارز، موقعیت اجتماعی زن هرچه جدی‌تر مورد مذاقه قرار گرفت. در این مورد مطبوعات بخصوص روزنامه‌ها و مجله‌ها به حق نقش سازنده ایفا کرده و مبارزه^۴ پی‌گیر و پر مخاطره‌ای در پیش گرفتند. بخصوص در زمان ناصری و مظفری، روزنامه‌های خارج از ایران ستون‌ها و چه بسا صفحه‌هایی را به این امر اختصاص دادند، در داخل نیز به تدریج زنان و مردان اندیشمند، ابواب جدیدی درباره^۵ حقوق اجتماعی زنان گشودند که نظر آنان گاه بی‌گانه در روزنامه‌ها مندرج می‌شد. گفتنی است مدیران مطبوعات نیز با قبول موحدترین تشبیهات و شکنجه‌ها از سوی مخالفین، با زور و انتشار نوشته‌ها در یغندا شدند. فراموش نشدن حامیان چون میرزا حسین خان عدالت^۳، سید محمد شبستری^۴، میرزا ابوالقاسم فیوضات^۵، میرزا یوسف خان (اعتصام‌الملک^۶) و میرزا حسن شکوهی^۷ بر صحیفه تاریخ اجتماعی ایران نقش بسته است.

چنانکه خط مشی و چهارچوب تفکری روزنامه انجمن، تبریز را، همانا توجه خواسته ها و مبارزات تازه پا گرفته، محرومین و محکومین جامعه شکل داد. با این که اغلب نوشته های تاریخی بازمانده از آن زمان کم و بیش حاکی از نقش فعال زن در رویدادهای روزمره، تاریخی و اجتماعی است و نام تنی چند از کوشندگان پرافتخار زن و مرد، در این نوشته ها باقی است، به منظور هر چه پر بارتر کردن تاریخچه، خونبار زن در تاریخ بیداری ایرانیان بخصوص تاریخ مبارزاتی زن ایرانی در نهضت مشروطه و مبارزه با استبداد و سلطنت ستم بار نمونه هایی از مشارکت و حرکات اجتماعی آنها را، با استفاده از مطالب روزنامه، انجمن ارائه می دهیم. با تاکید بر اینکه این گزارش فقط مبین گوشه ای از اقدامات متهورانه زنان است که در شماره های معدود یک روزنامه، ولایتی مندرج شده است، تو خود حدیث معضل بخوان از این مجمل. از آن جمله می توان به نامه های اعتراض آمیز و کمک های مادی و معنوی و اقدامات در حق زنان عراق عجم، تبریز، تهران، عشق آباد و... می توان اشاره کرد.

" تلگراف تظلم... نسوان قریه، ابراهیم آباد من محال عراق " . شکایتی است از ملاک منطقه که به پشتیبانی استبداد صدای حق طلبانه، رعایای دهات خود را در گلو خفه ساخته و تنی چند از آنان را به خاک سیاه نشانده، اما "نسوان" شوهر مرده با استفاده از شرایط مناسب محیط جهت عدالت خواهی چون "انجمن های ایالتی و ولایتی"^۸ آرام نمی نشینند و برای تظلم و احقاق حق راهی شهرهای قم و تهران می شوند و به این حدیث نمی کنند و با تلگرافی از "انجمن ایالتی تبریز" نیز مساعدت می طلبند.

شکوائیه و تظلم از دست کسی چون حاج آقا محسن عراقی^۹ که نفوذ مادی و معنوی هردو را یک جا داراست و " سالی شصت هفتاد هزار تومان منافع ملکی دارد"^{۱۰} نه تنها چنین " شکوائیه و تظلم " زنگ خطری بودیه فتوئال و خوانین "من محال عراق" بلکه سرآغاز حرکت محرومینی بود بر فتوئال و اشراف درباری و خوانین پایتخت نشین که توسط... "علویه" و سایر زنان "ابراهیم آباد" شکل می گرفت.

"... حاجی آقا، محسن عراقی یک جمعیت فرستاده چهارده نفر از مردهای این کمینه‌ها را به ضرب گلوله مقتول و اموال به غارت رفته، هفت نفر تیر خورده مشرف به موت است. باقی در حبس. فراراً" پای پیاده بازن‌های بچه‌دار گرسنه و برهنه خود را به قم رسانیده ... عرضه دولت و ملت شده ..."^{۱۱}

زنان تبریز، برای تصویب متمم قانون اساسی و اداشتی محمدعلی شاه به اطاعت از مجلس و مصوبات آن و سرانجام برپائی عدالت و انصاف، به انجام کارهای شایان ذکر اهتمام ورزیده و در عرصه تاریخ شانی عظیم بدست آورد. ماهیایی که اهل تبریز در برابر محاصره، مهاجمین به سرکردگی شاهزاده عین‌الدوله^{۱۲} پایداری می‌کردن تا این شهر در فرصت‌های مناسب دوش به دوش مردان به مقابله برخاسته و با اعزام فرزندان و پیوستگان نشان به سنگرها و اداره، خانواده و مساعدت‌های مدرانه در روزهای نایابی و قحطی نان، مایحتاج روزانه، غذایی و پرستاری، حماسه‌ها آفریدند، که در سروده‌ها و نوشته‌ها و داستان‌های نویسندگان انقلابی چون عارف قزوینی، ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، دهخدا، میرزا علی‌اکبر صابر، عبدالحسین خازن،^{۱۳} ملک الشعراء بهار، سید اشرف‌الدین کیلانی (نسیم شمال) و ... منعکس است.

قطعه شعری که "لاهوئی" هنگام محاصره، شهر تبریز به نظم کشیده گواه صادقی است بر این تلاش‌های سازنده و همگامی مبارزانی زنان تبریز. "لاهوئی" قطعه شعر خود را تحت عنوان: "وفایه عهد"^{۱۴} با مطلع: "ردوی ستم، خسته و عاجز شد و برگشت." شروع می‌کنند و آنگاه از روزهای مقاومت شهرونیایی نان و مواد غذایی سخن به میان می‌آورد و سرانجام عهد و پیمان مادر و فرزند را به طرز بسیار جالبی توصیف کرد، نهایتاً، لحظه وفای به عهد را چنین بیان می‌دارد. مادر با دامن از نان ودلی آکنده از کینه و نفرت به عاملین سرپرده، دربار و درباریان و قاتلین فرزندان این چنینی، بر سر فیر چمباته زده و به فرزند "به خون غلطان" خود نوید می‌دهد که:

تشویش مکن فتح نمودیم پسر جان

اینکه به تو هم زده، آزادی و هم نان

و آن شیر حلال است که بخوردیم زیستان
مزدتو، که جان دادی و پیمان نشکستی.

"انجمن" در یکی از شماره های خود به نامه ای تحت عنوان: "مکتوب زنها به انجمن ایالتی" اشاره کرده به عین الدوله هشدار می دهد که با ملاحظه چنین نامه ها و احساسات دست از اقدامات مذبحخانه خود برداشته و بیش از این خود را گرفتار انتقام مردم بسسه یا خاسته مبریز تبریز نسازد و بداند که آذربایجانی تا کدما مین درجه ایستادگی کرده و برای رسیدن به چه اهداف و الایی آستین همت بالا زده اند. نامه از طرف "عموم نسوان تبریز" خطاب به عین الدوله است.

... حضرت والا شاهزاده عین الدوله، ما طایفه، نسوان تبریز از خواب بیدار شده و زنجیر استبداد را یک باره باره پاره کردیم. تنها شمارا خواب غفلت گرفته و خدا و پیغمبر را فراموش کرده به محمد علی میرزا فریب خورده اید. ولی تعجب است که دیر و زشما به ولیعهدی اراضی نبوده و زحمت ها کشیدید تا او ولیعهد نشود امروزه امرا و قشون آورده به جهت اکمال لوازم شهوت رانی او، سیل ها از خون مسلمانان جاری کرده راه آذوقه و آبراه روی ملت بسته نام خویش را تالی نام های "شمر"، "عمر بن سعد" می کنی. عجب تر این است که خیال می کنی با این مظالم ملت از مشروطه دست بر می دارند و با بستن راه آذوقه تسلیم می کردند؟ هیئات خطارفته و غلط تصور فرموده اید. ما تا چند ماه آذوقه داریم. بعد از آن برک درختان و گیاه می خوریم و با میوه سدجوع می نمائیم. حتی گوشت گربه و سایر حیوانات می خوریم و با لخره در خون خود می غلطیم و تابع هوای نفس محمد علی میرزا نمی شویم. حضرت والا فکر می کنی آن کس که در عهد با خدا و سوگند به قرآن تخلف نماید چه اعتبار و چه اعتمادی را شاید؟ امضا (عموم نسوان تبریز) ۱۵

قسمتی از مندرجات روزنامه "انجمن" تلگراف هایی است که بین نمایندگان انجمن ایالتی و نمایندگان مجلس شورای ملی و شهرها و ولایات

مخابره می‌شد متن خیلی از این تلگرافها حاکی از حضور زنان در تحصن‌ها، اجتماعات، تلگرافخانه و... است: "وضع و انقلاب شهر... به تحریر نمی‌آید تمامی اهل شهر در هیجان حتی طایفه، نسوان با بچه‌های شیرخواره در مساجد محلات جمع و اهالی بی‌طاقی و بی‌صبری را به اعلی درجه رسانده، تسکین و تسلی اهالی امکان ندارد... " ۱۶

در شماره‌ای تحت عنوان: "انقلاب و نسوان تبریز" باز گفتگو در مورد یکی از صحنه‌های افتخارآمیز است و با اینکه به قول روزنامه: "... موقع شیرزنان در دوره انقلاب در اوراق ملی موضوع بحث نگردیده... " و به دلایل بسیاری فعالیت زنان در "وراق ملی" منعکس نمی‌گردید معیناً "انجمن" به این مورد اشاره کرده و "غیرت"، "عفت"، "دلیری" نسوان راستوده است و این تلگرافها گویای این مطلب است که زنان گذشته از اینکه در پشت جبهه و سنگرها شرکت داشتند در میدان‌های نبرد نیز گهگاهی جانفشانی می‌کردند:

"... شیرزنان تبریز در این دوره، انقلاب موقع مخصوصی است تاکنون در اوراق ملی موضوع بحث نگردیده این نکته حیرت‌انگیز و جاذب، دقت نظر خبرنگاران جراید اروپا بوده و به خود جلب کرده چنانکه بارها در مقالاتشان داد غیرت و دلیری و عفت نسوان آذربایجان را داده اند. " آنکه در محاربات سابق اجساد شیرزنان مسلح در میدان‌های جنگ "امیر خیز"، "خیابان" میان شهدای حریت پیدا شده است به موجب استخبارات صحیفه و اطلاعات موثقه که در دست داریم هستند زنان شیرافکن در یک نقطه، مهمه، شهر که به گاه جنگ با تغییر قیافت به یک مهارت خصوصی که در کار تیراندازی دارند سینه دشمن را می‌شکافند و آتش به فرق نامردانه، سپاه یزیدی بارند. " ۱۷

"انجمن" زهمگامی و همت والای زنان در با بیاری میلیون و مشروطه خواهان اشارتها و حکایتها دارد چنانکه با اتکاء به چنین همدردی مادی و معنوی قشر زنان بود که تبریزی‌ها با تمامی مصایب و بلاهای حاصل از محاصره و قحطی و تنها جم خود را پیروز می‌یافتند.

در شماره، سی و دوم، سال سیم، مورخه، بیست و هشتم صفر المظفر

۱۳۲۷ ق. روزنامه، مزبور با نقل نامه، یکی از "مخدرات تهران" به نام "آمنه" از کمک مادی این شیرزن به نیکی یاد شده است.

مدیر روزنامه، "اتفاق"^{۱۸} در باکو، نامه ای از یکی از "مخدرات تهران" دریافت کرده مبتنی بر ارسال دو بیست منات به اداره، مذکور. تا از این طریق، به انجمن ایالتی آذربایجان فرستاده شود. آن بانوی نیکوکار در مکتوبش، این چنین احساس درونی خود را بیان داشته: "گه از ته دل گریه می کنم به حال... آذربایجانیان و می خواستم کمکی برای آنها بکنم لہذا فرو ختم تمام می اسبا بزیب و زینت خود را به قیمت ارزان و جمع کردم دو بیست منات و فقط نمی دانستم که چرا این پول را می فرستم مرا می گشتند. بعد از فکر و خیال چاره نیافتم مگر اینکه آن را به توسط اداره، شما بفرستم."^{۱۹}

در این دوره، عده، کثیری از زنان آذربایجانی در صحنه های مبارزاتی و کمک رسانی و کارهای پشت جبهه ای شرکت داشتند. در شماره ای از روزنامه از مساعدت های مالی زنان به "کمیسیون اعانه"^{۲۰} یاد شده و چنین آمده است: "زنان آذربایجان جواهرات خود را به صندوق کمیسیون هدیه می کردند."^{۲۱} "انجمن" در طی سالهایی که منتشر می شد به قدر وسع و توان در جهت متوجه ساختن افراد جامعه به وجود فعال و کوشای زن کوشید. با شکست محاصره شهر و ورود قوای مهاجم روسیه به تبریز^{۲۲} "انجمن" در محاق تعطیل افتاد. لکن زنان و مردان مبارز آذربایجانی با قلبی سرشار از امید در، راه آگاهی و شرکت فعال و همه جانبه در انجام کارها و تعهدات اجتماع خود قدم برداشتند و مشعل حق طلبانه، زن ایرانی را روز به روز شعله و رتر دست به دست سپرد... .

یادداشت‌ها :

- ۱- رفیعی، ۱۱۶ .
- ۲- دهخدا، ۱۳ .
- ۳- میرزا حسین‌خان عدالت از پیش‌قدمان معروف آزادیخواهی است. در اوایل مشروطه دو شادوش پیشروان نهضت‌گامبر می‌داشت و قبل از مشروطه مدرسه " تربیت " را همراه عده دیگری از روشنفکران تاسیس کرد و در عصر مشروطه و بعد از آن از بزرگان قوم و ملیون بود. نک امید، ۲۴ .
- ۴- تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ۸- ۶- ۴۹۵ .
- ۵- مجتهدی، ۷۹ .
- ۶- سپهرم، ۳۳۵ .
- ۷- مراغه، یونس مروارید، ۶۶۲ .
- ۸- رفیعی، ۲۷ .
- ۹- رجال بامداد، ج ۳، ۲۰۳ .
- ۱۰- همان .
- ۱۱- انجمن، س ۱، نمره ۷۴، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ هـ ق .
- ۱۲- صفایی، رهبران مشروطه .
- ۱۳- میرعبدالحسین‌خان در سال ۱۲۹۲ هـ ق / ۱۲۵۰ هـ ش در مرحله خیابان تبریز چشم‌به‌جهان گشود. به مقتضای زمان و بر اثر عسرت زندگی از کسب‌دانش محروم ماند. در زمان مشروطه رهروان واقعی و انقلابی مشروطه را با زیافت و به سوی آنان کشیده شد. وی در خیابان کهنه (خیابان خاقانی) نرسیده به مسجد کبود مغازه سنگ‌پزی داشت و خود را افراد جوان مرد شهر به شمار می‌رفت و از سلک یاران باقرخان سالار ملی بود و با شیخ محمد خیابانی که خانه‌شان نزدیک هم بود انس و الفتی داشت. شهریار در حق‌خازن چنین گفته است: " آذربایجان ما غیر از شعرای پارسی‌گوی، شعرائی هم دارد که به زبان محلی شعر گفته و پیدا کرده اند. در همین قرن اخیر چندین نابغه ادبی داشته ... مرحوم میرزا عبدالحسین‌خان در اول

- مشروطه غزلیات و وطنی و نقل محافل و مجالس بود و من یادم می آید ممکن نبود کسی یک بیت را ورا بشنود و منقلب نشود، هیچ سواد نداشته اما یک شخصیت ادبی عجیبی دارد که اگر تربیت شده بود حافظ می شد، نک، کلیات دیوان شهریار.
- ۱۴- براون، ۱۹۵ .
- ۱۵- انجمن، س ۳، ش ۴۱، ص ۱ .
- ۱۶- انجمن، س ۱، ش ۸۷، یکشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۵، ص ۱ .
- ۱۷- انجمن، س ۳، ش ۴۱، صفرالمظفر، ۱۳۲۷، ص ۳.
- ۱۸- روزنامه روزانه « اجتماعی و اقتصادی و ادبی که در فاصله ۴ سالهای ۹-۱۹۰۸ دریا کومنتشر می شده است. شماره نخستین اش در یکم دسامبر ۱۹۰۸ و شماره واپسین اش در دواکتبر ۱۹۰۹ انتشار یافته است و جمعا ۲۲۶ شماره از این روزنامه منتشر شده است. ناشر و سردبیر روزنامه هاشم بیگ وزیر اف بود.*
- ۱۹- انجمن، س ۳، ش ۳۲، ص ۲۸ صفرالمظفر ۱۳۲۷، ص ۲ .
- ۲۰- برای سهولت کار و اخذ اعانه و خرج آن از قبیل پرداخت حقوق مجاهدین و غیره کمیسیونیی از اشخاص معتمدان انتخاب شده که مشغول کار باشند، اعضای این کمیسیون جدیدت فوق العاده ای در کارهای خود می کردند و مرتبا " حقوق مجاهدین را می پرداختند و به جهت آنکه مردم به ایشان اعتماد داشتند در دادن اعانه اظهار دلتنگی نمی کردند. نک، امیرخیزی، ۱۶۳ .
- ۲۱- انجمن، س ۳، ش ۲۶ .
- ۲۲- در اوایل ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷ هـ ق دولت روس یک عده قشون با وسایل مکی، به نام انسانیت و همجواری و اتحادیه و... حفظ تبعه خودشان و با اظهار علاقه منیت و آسایش ملت وارد شهر تبریز نموده در ظرف چند روز بر عده قشون افزوده و بنای ساختمان های محکم را گذاشت . . . نک، میرزا اسدالله ضمیری، ۷- ۳۶ .

مآخذ :

- ۱- امید، حسین، کتاب تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج ۲، چ ۱، تبریز، چاپخانه فرهنگ، اسفندماه ۱۳۳۴ .
- ۲- امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، چ ۲، ۲۵۳۶، (۱۳۵۶ ش) .
- ۳- بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران قرون ۱۲- ۱۳- ۱۴، ج ۳، چ ۱، تهران انتشارات طوس، ۱۳۴۷ .
- ۴- براون، ادوارد (پروفسور)، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمدعباسی، ج ۱، چ ۱، تهران انتشارات معرفت، ۱۳۳۵ .
- ۵- دوره روزنامه انجمن ارکان انجمن ایالتی آذربایجان .
- ۶- رفیعی، منصوره، انجمن ارکان انجمن ایالتی آذربایجان، چ ۱، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ .
- ۷- سپهرم، امیرمسعود، تاریخ برگزیدگان وعده‌ای از مشاهیر ایران و عرب، چ ۱، تهران، ۱۳۴۱ .
- ۸- سرداری‌نیا، صمد، وارلیق (مجله)، سال ۹، بهمن و اسفند ۱۳۶۶ .
- ۹- سیاقی، دبیرمحمد (سیددکتر)، دیوان دهخدا، چ ۱، تهران، کتاب‌پایا، ۱۳۶۰ .
- ۱۰- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، دوره دوم، بیوگرافی نهم و دهم، عین‌الدوله - فرمانفرما، چ ۱، ۱۳۴۵ .
- ۱۱- ضمیری، اسدالله (میرزا)، یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری، لازم خاص‌ثقه الاسلام شهید، به کوشش نگارنده، تبریز انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۶ .